



## درس فراهی فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مقدمات - امر هفتم: اتصاف نکاح به احکام خمس - قسم سوم و چهارم و پنجم -

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۴۰

تقسیم نکاح به اعتبار منکوحه

جلسه: ۱۸

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مقام اول بحث از انقسام نکاح به پنج قسم به اعتبار این است که طواری و عوارضی باعث می شود نکاح یک حکم دیگر پیدا کند، درباره وجوب و حرمت نکاح به سبب عوارض و طواری و امثله‌ای که مرحوم سید یا دیگران ذکر کرده‌اند، مطالبی عرض شد.

### قسم سوم: نکاح مکروه

گاهی نکاح به سبب عروض برخی طواری و حالات، کراهت پیدا می کند. مثالی که می توان برای این مورد ذکر کرد - طبق آنچه که صاحب حدائق گفته اند - الزیادة علی الواحدة عند الشیخ. طبق نظر شیخ (ره)، زائد بر یک زن را به عنوان نکاح مکروه ذکر کرده است. مرحوم سید فقط فرموده: «إذا فعله موجبا للوقوع فی مکروه»، ایشان مثال خاصی نکرده و فقط گفته نکاح مکروه آن نکاحی است که اگر انجام شود موجب وقوع در مکروه باشد.

### بررسی مثال

اگر بخواهیم این را به عنوان کلی ذکر کنیم، همان بحث‌هایی که در مقدمه واجب و مقدمه حرام گفته شد، اینجا نیز جریان پیدا می کند؛ چون لزوماً مقدمه مکروه، مکروه نیست. اگر بخواهیم آنچه که مرحوم سید فرموده را ملاک قرار دهیم، با مشکل مواجه می شود. اینکه نکاح باعث وقوع انسان در مکروه شود و به همین جهت نکاح مکروه شود، فیه نظر. چون حتی اگر این چنین باشد، نهایتاً این است که مقدمه مکروه می شود و مقدمه مکروه، کراهت ندارد مگر همان چیزی که در باب مقدمه حرام گفتیم که فعل مقدمه، قهراً یا اضطراراً انسان را در فعل حرام بیندازد. اینجا هم بگوییم فعل نکاح قهراً یا اضطراراً انسان را گرفتار یک فعل مکروه کند.

علی ای حال شاید مثال و مورد بهتر همان مطلبی است که صاحب حدائق گفته اند: «الزیادة علی الواحدة عند الشیخ»<sup>۱</sup>.

سؤال: ....

استاد: کراهت منکوحه بعداً است. .... کراهت به اعتبار منکوحه یعنی نکاح با زنی که یک خصوصیتی دارد که مثلاً عقیم است. این به اعتبار منکوحه می شود؛ اما الزیادة علی الواحدة، اصل نکاح را می گوید و به اعتبار منکوحه نیست. .... عبارت شیخ طوسی را خواندیم که استحباب در ترک نکاح است. تعبیر شیخ طوسی این بود: استحباب در ترک نکاح است

۱. الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۱۷.

برای کسی که لایشتهی الی النساء. می‌خواستند بگویند که استحباب ترک، ملازم با کراهت است و عبارت آخری کراهت است و نه مطلق زیاده علی الواحدة. الزیادة علی الواحدة مثلاً برای کسی لایشتهی الی اکثر من واحدة. در عبارتی که خواندیم، شیخ طوسی استحباب ترک نکاح به طور کلی برای کسی که لایشتهی الی النساء؛ برای کسی که میلی ندارد، استحباب ترک است. یا حتی برعکس، میل به عدم دارد. از استحباب ترک، کراهت را استفاده کرده‌اند. به هر حال این مثال بهتر است از آنچه که مرحوم سید فرموده‌اند که «إذا كان فعلة موجباً للوقوع فی المکروه»؛ این اشکال دارد.

### قسم چهارم: نکاح مباح

عبارت مرحوم سید در عروه این است: «و قد یكون مباحاً كما إذا كان فی ترکه مصلحةً معارضةً لمصلحة فعله مساویة لها». می‌گوید: گاهی نکاح مباح می‌شود؛ مثل اینکه ترک نکاح یک مصلحتی به اندازه مصلحت فعل نکاح داشته باشد. یعنی هم در ترک نکاح مصلحت باشد و هم در فعل نکاح و مصلحت هر دو یکسان باشد. اگر مصلحت نکاح نکردن مساوی با مصلحت نکاح کردن باشد، در این صورت این نکاح مباح است.

### بررسی مثال

به نظر می‌رسد همانطور که برخی از محشین به مرحوم سید در اینجا اشکال گرفته‌اند، این هم مثال مناسبی برای نکاح مباح نیست. مرحوم آقای گلپایگانی بر عبارت سید حاشیه دارند که: «فی الحکم بالاباحة لذلك مسامحة غیر خفیة»<sup>۱</sup>، در اینکه ترک نکاح مصلحتی به اندازه مصلحت فعل نکاح داشته باشد، یک مسامحه واضح و آشکار وجود دارد. دیگر توضیح نداده‌اند و گفته‌اند مسامحه غیر خفیة است. منظور در اینجا چیست؟ اشکال موردی که مرحوم سید ذکر کرده‌اند چیست؟ اینکه مرحوم سید می‌فرماید «إذا كان فی ترکه مصلحة»، معنایش این است که ترک نکاح مستحب شود. اگر یک فعل یا ترکی، یک مصلحت غیر ملزومه داشته باشد، مستحب می‌شود. واجب، آن چیزی است که مصلحت ملزومه داشته باشد. مکروه، آن چیزی است که یک مفسده غیر لازمة الاجتناب داشته باشد. حرام، آن چیزی است که یک مفسده لازمة الاجتناب داشته باشد. به حسب قاعده اگر ترک نکاح یک مصلحتی داشته باشد، به معنای آن است که ترک النکاح مستحب<sup>۲</sup>. اگر در مقابل این، فعل نکاح هم یک مصلحت غیر ملزومه داشته باشد، معنایش آن است که نکاح نیز مستحب است. اگر گفتیم در ترک نکاح یک مصلحتی است و در فعل نکاح هم یک مصلحتی است که هر دو غیر ملزومه هستند، معنایش آن است که هم ترک النکاح و هم فعل النکاح، مستحب است؛ و هنگامی که این دو مصلحت یکسان باشند، بین دو استحباب تراحم پیش می‌آید. تراحم الاستحبابین غیر از اباحه است؛ در اباحه نه مصلحتی وجود دارد و نه مفسده، نه از نوع ملزومه و نه از نوع غیر ملزومه. مگر آنکه بگوییم اساساً اباحه به معنای این است که مصلحت فعل و مصلحت ترک یکسان است. پس آنچه که مرحوم سید در اینجا به عنوان مورد نکاح مباح ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد که خالی از اشکال نیست؛ همانطور که مرحوم آقای گلپایگانی در اینجا این حاشیه را به عبارت مرحوم سید زده‌اند.

۱. عروه، ج ۵، ص ۴۸۴، تعلیقه شماره ۱.

لذا چه بسا آن مثالی که در عبارت صاحب حدائق از قول ابن حمزه آمده، از آنچه که مرحوم سید گفته‌اند بهتر باشد. عبارت صاحب حدائق این است: «و أما المباح فهو ما عدا ذلك»، یعنی غیر واجب و غیر حرام و غیر مستحب و غیر مکروه.

البته این هم خالی از اشکال نیست؛ چون «ما عدا ذلك» یعنی نکاح غیر واجب، غیر حرام، غیر مستحب، غیر مکروه. سؤال این است آیا نکاحی که مورد نظر است، عنوان و حالتی بر آن عارض شده یا خیر؟ اگر چیزی بر آن عارض نشده باشد، همان استحباب ذاتی خودش ثابت است؛ چون ما در اینجا بالنسبة الى الطواری نکاح را بررسی می‌کنیم. بالأخره ملاک اباحه در اینجا چیست؟ این معیار روشنی برای نکاح مباح نیست. ولی صاحب حدائق در ادامه فرموده: «و ابن حمزة فرض الإباحة أيضا لمن يشتهي النكاح و لا يقدر عليه أو بالعكس». می‌گوید: مثال نکاح مباح آنجایی است که کسی اشتها به نکاح دارد ولی قدرت بر آن ندارد. یا برعکس، لمن يقدر على النكاح و لا يشتهي اليه؛ قدرت بر نکاح دارد اما اشتها ندارد. بعد در ادامه می‌فرماید: «و جعله [ابن حمزة] مستحبا لمن جمع الوجهين، و مکروها لمن فقدهما». برای کسی که اشتها و قدرت دارد، نکاح مستحب است. این به اصل نکاح می‌خورد؛ اصلاً نکاح مستحب برای چنین شخصی است - هر چند که گفتیم استحباب نکاح مشروط به اشتها نیست - و کسی هم که نه اشتها و نه قدرت دارد، نکاح مکروه است.

پس مثالی که مرحوم سید زده، لایخلوا عن اشکال. مثالی که خود صاحب حدائق برای اباحه و نکاح مباح بیان کرده، معیار روشنی به دست ما نمی‌دهد. مثالی که ابن حمزه زده و صاحب حدائق از قول او نقل کرده [یعنی کسی که اشتها به نکاح دارد ولی قدرت ندارد] شاید از دو مثال قبل بهتر باشد اما شاید این مثال هم تمام نباشد. چون کسی که اشتها الی النکاح دارد، نکاح برای او یک مصلحتی دارد. اما کسی که قدرت بر نکاح ندارد، شاید نکاح برای او یک مفسده داشته باشد. اینجا بین مصلحت و مفسده یک تراحم و تعارض پیش می‌آید و چون در یک اندازه هستند، از این بابت بگوییم - به قول عامه مردم - «این مصلحت به آن مفسده در» و نکاح مباح شود. شاید بتوانیم به این عنوان بپذیریم.

سؤال: ....

استاد: آن‌ها جزء اغراض نکاح است. اینکه کسی می‌خواهد دعوی دو قبيله بخوابد، غرضی است که از طریق نکاح آن را تعقیب می‌کند. این ربطی به نکاح ندارد. .... اینکه کسی از قبل نکاح بخوهد یک مشکلی از خودش حل کند، این اصلاً به اغراض شخصی برمی‌گردد. بله، اگر منکوحه شرایطی که در روایات بیان شده، را داشته باشد به آن اعتبار می‌توانیم بگوییم مستحب است.

سؤال: ....

استاد: آن‌ها جزء خنثی هستند. از علاماتی که دارند، یا آن‌ها را ملحق به مرد می‌کنند یا ملحق به زن.

### قسم پنجم: نکاح مستحب

منظور از نکاح مستحب، یعنی نکاح به حسب طواری و نه اصل آن. چون نکاح فی نفسه و با قطع نظر از طواری، مستحب<sup>۱</sup> که بحث آن گذشت. در اینجا بحث این است که نکاح به عنوان چیزی که بر آن عارض شده، یک استحباب عارضی هم

۱. الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۱۷.

پیدا کند. مرحوم سید متعرض این جهت نشده است. ایشان در ابتدا گفته «ینقسم باقسام خمسة باعتبار احکام تکلیفیه» اما وقتی می‌خواهد نمونه‌ها و موارد را ذکر کند، مثال و موردی برای نکاح مستحب ذکر نکرده است؛ یعنی در واقع به بیان چهار قسم اکتفا کرده است. فقط نکاح واجب، حرام، مکروه و مباح را گفته و متعرض مستحب نشده است.

چه بسا وجه عدم تعرض سید در عروه به این قسم از اقسام پنج‌گانه این است که ایشان ملاحظه کرده که تارة عوارضی گریبان نکاح را می‌گیرد و آخری هیچ طواری و عوارضی نسبت به نکاح شکل نمی‌گیرد. گفته اگر یک سری امور نکاح را با یک عنوان جدید مواجه کند، مثلاً یک نکاحی مقدمه واجب شود یا نکاحی مقدمه حرام شود یا نکاحی مقدمه مکروه شود یا به تعبیر ایشان «فی ترکیه مصلحة معارضة لمصلحة فعله مساویة له»، اینها حالات طواری است که به نکاح یک حکم جدید می‌دهد. اگر هیچ یک از این طواری پیدا نشد؛ یعنی نکاح نه مقدمه واجب بود، نه مقدمه حرام بود، نه مقدمه مکروه بود و در ترک آن مصلحتی که به اندازه مصلحت فعل آن باشد، وجود نداشت، این بر همان استحباب ذاتی خودش باقی می‌ماند و همان استحباب فعلیت پیدا می‌کند. بعید نیست علت عدم ذکر نکاح مستحب در اینجا با اینکه از قبل این را به عنوان یکی از اقسام پنج‌گانه نکاح گفته، همین مطلب باشد.

#### بررسی مثال

علی‌ای حال ایشان برای نکاح مستحب مثال ذکر نکرده است. صاحب حدائق در عبارت خود، موردی را به عنوان نکاح مستحب ذکر کرده؛ یعنی نکاحی که استحباب خودش را به خاطر عروض یک عنوان دیگر پیدا کرده و آن هم نکاح القریبه علی قول. نکاح با خویشاوند و فامیل علی قول؛ چون در مورد ازدواج با فامیل اختلاف است. برخی می‌گویند به خاطر ارشاداتی که در روایات شده، اولی این است که ترک شود؛ ولی برخی معتقدند نکاح با خویشاوند اولی است. این طبق آن قولی است که نکاح با خویشاوند را اولی می‌داند. می‌گویند این نکاح مستحب است. اصل نکاح مستحب است؛ اما یک عنوان جدید هم که پیدا شود، یک استحباب عارضی پیدا می‌کند و آن هم نکاح با خویشاوند است. چرا؟ «للمجمع بین صلة الرحم و فضیلة النکاح». صاحب حدائق می‌گویند در اینجا بین دو چیز جمع شده؛ یکی اصل فضیلت نکاح است و دیگری صله رحمی است که از قبل این نکاح محقق می‌شود. صاحب حدائق این قول را به شهید در قواعد نسبت داده و می‌گویند شهید در قواعد، برای مثال نکاح مستحب، به نکاح با خویشاوند اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

سؤال: ....

استاد: این یکی از وجوه جمع است؛ فامیل باشد اما دور باشد. این تفصیل بین بعید و قریب یک وجه است. وجوه دیگر هم گفته‌اند؛ مثلاً از جمله وجوهی که گفته‌اند این است که یک بیماری یا مشکل خاصی در فامیل نباشد. این مطلب در برخی از روایات هست که گفته‌اند نکاح با قریبه و خویشاوند اگر مشکل و بیماری خاصی نباشد، اولی است. ولی اگر مثلاً یک بیماری‌ای وجود دارد که ممکن است در اثر ازدواج، این بیماری شکل شدیدتری پیدا کند که در برخی روایات دارد بچه‌هایی که از این راه متولد می‌شوند ضعیف و رنجور هستند، این برای آنجایی است که بیماری خاصی وجود داشته باشد. ادامه بحث:

۱. الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۱۷.

علی‌ای حال این را به عنوان مثال می‌توانیم بپذیریم.

### مقام دوم: انقسام نکاح به اعتبار منکوحه

تا اینجا اقسام پنج‌گانه نکاح به اعتبار طواری و عوارض، یک به یک مورد بررسی قرار گرفت. اما مقام دوم فی انقسام النکاح بالاقسام الخمسة باعتبار المنکوحه. مرحوم سید یک تقسیم دیگری در اینجا کرده است؛ نکاح را تقسیم به پنج قسم کرده‌اند، منتهی نه به اعتبار خود نکاح بلکه به اعتبار آن زنی که مرد اختیار می‌کند. ایشان پنج مثال در اینجا ذکر کرده‌اند. سؤال: ....

استاد: به اعتبار ناکح نیست. .... مثلاً نکاح منجر به ترک یک واجب شود. .... ممکن است برای منکوحه باشد. اگر برای زن یک چنین چیزی پیش آید که مثلاً یک نکاحی مقدمه واجب باشد و یک نکاحی مقدمه حرام باشد، یک نکاحی مقدمه مکروه باشد یا مصلحت ترک نکاحی مساوی با مصلحت فعل باشد، این کجایش ناکح است؟ این ممکن است برای هر دو اتفاق بیفتد.

البته تقسیم سومی هم در اینجا ممکن است و آن اینکه بگوییم نکاح به اعتبار ناکح به پنج قسم تقسیم می‌شود. یعنی در واقع سه تا تقسیم شود. آنچه تا به حال گفته شد، یک عارضه و چیزی عارض شود که خود نکاح با قطع از نظر مرد یا زن بدین اقسام تقسیم می‌شود. این تقسیم دوم که مرحوم سید بیان کرده، به اعتبار منکوحه است.

به هر حال مرحوم سید پنج قسم را بیان کرده‌اند. من به صورت فهرست‌وار این پنج قسم را می‌گویم و اشکالات و بحث‌ها عیناً همان چیزی است که قبلاً گفتیم. می‌گوید:

۱. گاهی نکاح به اعتبار آن زنی که می‌خواهد اختیار کند، واجب می‌شود؛ یعنی این وجوب با ملاحظه یک خصوصیتی در منکوحه است. مثل اینکه اگر کسی با این زن ازدواج نکند، ضرر جسمی به او می‌رسد؛ مثلاً اعصاب او خرد می‌شود و دیوانه می‌شود. یا اگر با این زن ازدواج نکند، آخر مجبور می‌شود که با این زن زنا کند. این نکاح واجب می‌شود ولی وجوب آن به اعتبار خصوصیتی در منکوحه است.

۲. نکاح حرام به اعتبار منکوحه، نکاح با محرمات است. یعنی به اعتبار اینکه این زن، خواهر اوست نکاح با او حرام است. مثالی که ما در نکاح محرمات زدیم، اعم بود؛ هم شامل مرد و هم شامل زن بود. همین مثال محرمات را در آنجا هم بیان کردند ولی اعتباراتش فرق می‌کند. نعوذ بالله نکاح با مادر، خواهر، عمه و خاله حرام است؛ این حرمت برای چیست؟ برای خصوصیتی است که در منکوحه وجود دارد. عرض کردم که این غیر از نکاح حرام است.

۳. نکاح مستحب، نکاح با زنی است که در بردارنده همه صفات خوب زنان باشد؛ زیبا باشد، وضع مالی خوبی داشته باشد، کفو باشد، عالم و متخلق باشد، مؤمن باشد. البته بعداً خواهیم گفت که نکاح با چه زنانی استحباب دارد. این استحباب به اعتبار منکوحه است.

۴. نکاح مکروه، نکاح با زنی است که اوصاف مذمومه را در خودش جمع کرده باشد. مثلاً قیافه‌اش زشت و کریه باشد، اخلاق او تند باشد. اینها چیزهایی است که در مورد نکاح مکروه گفته شده است.

۵. در مورد نکاح مباح مرحوم سید می‌گوید: «و المباح ما عدا ذلك»، یک زنی است که نه صفات محموده در او جمع است و نه صفات مذمومه؛ این به اعتبار منکوحه، نکاح با او مباح است.

### بررسی اقسام پنج‌گانه در تقسیم دوم

ما همه بحث‌هایی که در گذشته داشتیم، در اینجا نیز مطرح است. یعنی وجوب یا اباحه یا استحباب یا کراهت یا حرمت، در آن چهارچوب‌هایی که گفتیم، برای نکاح ثابت می‌شود و إلا اگر مثلاً کسی این زن را نگیرد و به زنا با این زن می‌افتد، اینجا نمی‌توانیم بگوییم این نکاح واجب است. چون بالاخره این شخص اراده و اختیار دارد و می‌تواند جلوی خودش را بگیرد تا این کار را نکند. مقدمه واجب، واجب نیست؛ مقدمه حرام، حرام نیست. لذا ما تکرار نمی‌کنیم. و الکلام فی هذا الامثلة کالکلام در آنچه که در مورد قبل گفتیم. البته در مورد برخی مثال‌ها اشکال نیست مثل کراهت با قابله مریبه.

### تقسیم سوم برای نکاح

ما تا اینجا دو تقسیم برای نکاح گفتیم. یک تقسیم سومی برای نکاح می‌توان ذکر کرد که به اعتبار ناکح است؛ یعنی به اعتبار آن مردی که می‌خواهد زن بگیرد. تقریباً همین شرایط اگر نسبت به ناکح پیدا شود، مثلاً یک زنی ببیند اگر با این مرد ازدواج نکند، به زنا با این مرد می‌افتد. و قس علی هذا بقیه موارد و اشکالات هم همین اشکالات است. پس تقسیم نکاح به پنج قسم به اعتبار ناکح، تقسیمی است که جای طرح دارد. تا اینجا امور هفت‌گانه مقدماتی بحث نکاح تمام شد.

تا اینجا هفت امر از امور مقدماتی نکاح را ذکر کردیم. امام (ره) در متن تحریر به یکی از این امور و آن هم استحباب نکاح اشاره کرده‌اند. ولی ما لازم دیدیم که سایر موارد را با برخی از مطالبی که مرحوم سید فرموده بودند، ذکر کنیم. در ادامه تحریر، ان شاء الله مسأله یک را دنبال خواهیم کرد. بیان این مطلب را برای بعد از ماه صفر می‌گذاریم.

### اجتماع باشکوه اربعین قدرت نمایی محبتین اهل بیت (ع) در برابر کفر و اباحی‌گری و افراطی‌گری در دایره اسلام است.

به مناسبت این ایام لازم دیدم با استناد به روایات اهمیت حرکت عمومی مردم در ایام اربعین را بیان کنم. روایتی از موسی بن جعفر (ع) است که در کامل الزیارات آمده است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «أُذِنِي مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِشَطِّ فُرَاتٍ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ وَ وِلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ». کمترین چیزی که به زائر امام حسین (ع) پاداش داده می‌شود، این است که تمام آنچه که در گذشته به عنوان گناه از او سر زده و آنچه که بعد از آن سر می‌زند، بخشیده می‌شود. اما این شرط دارد: «إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ وَ وِلَايَتَهُ». این خیلی مهم است. خیلی‌ها می‌گویند با این روایت خیال ما راحت است؛ هر گناهی کردیم بخشیده می‌شود و از این پس هم هر گناهی کنیم مغفوف است. این برداشت سوء، مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. عده‌ای لابلای می‌شوند و هر کاری که می‌خواهند می‌کنند و بعد می‌گویند ثواب زیارت امام حسین (ع) همه اینها را پاک می‌کند. این بسیار غلط است؛ من مکرراً در همین درس‌ها و بحث‌ها این را گفته‌ام که ائمه (ع) کراراً فرموده‌اند: ما خودمان به خاطر اعمال خودمان مورد بازخواست قرار می‌گیریم؛ آن وقت چطور شما با تمسک به ما بازخواست نشوید؟! این مخالف آموزه‌های دینی است.

بله، کسی که با آشنایی به حق و حرمت و ولایت امام حسین (ع) به زیارت می‌رود، حتماً تغییر و تحولی در شخصیت او ایجاد می‌شود. کسی که امام حسین (ع) را ولیّ خودش بداند، معلوم است که بنای او عصیان و مخالفت با خداوند نیست. اهل اطاعت و ولایت است، حق امام حسین (ع) را می‌شناسد و می‌داند اینها اسوه و الگو هستند و می‌داند شیعه امام

حسین(ع) چگونه باید زندگی کند، لکن اگر در مسیر با همه تلاش و کوششی که دارد، خطایی از او سر بزند، بخشیده می‌شود. نه اینکه از ابتدا یک چک سفید داده باشند که با این زیارت هر کاری دلت می‌خواهد انجام بده، امام حسین(ع) تو را در روز قیامت نجات می‌دهد. قطعاً اینطور نیست و اگر برخی منبری‌ها این حرف‌ها را می‌زنند، شما این حرف‌ها را نزنید؛ این حرف‌ها بدآموزی دارد و برای مردم موجب یک سری گمراهی‌ها می‌شود. علی‌ای حال ثواب زیارت امام حسین(ع) یک چیز کلی است که از این قبیل ثواب‌ها برای زیارت امام حسین(ع) کم نداریم.

یک سری روایات هم داریم که برای پیاده زیارت کردن امام حسین(ع)، ثواب‌های فوق تصور ذکر کرده‌اند. برای هر قدمی که برای زیارت امام حسین(ع) با پای پیاده برداشته می‌شود، چه برکات و آثاری ذکر شده است.

برای خصوص زیارة الاربعین هم روایت داریم.

برای اجتماع، روایات زیاد داریم؛ اصلاً اجتماع المسلمین، اجتماع مؤمنین، فی نفسه در اسلام یک ارزش است. شما ببینید چقدر راجع به کارهایی که به شکل اجتماعی انجام می‌شود، تأکید شده است. برپایی مجالس اهل بیت(ع)، اینکه این مراسمات به صورت اجتماع برگزار شود. ثواب جماعت، حج، عمره، اعمال عبادی که به شکل جمعی واقع می‌شود، معلوم است که مورد اهتمام شارع مقدس است.

اگر ما این چهار مطلب را کنار هم قرار دهیم، یعنی ۱. اصل ثواب زیارت امام حسین ۲. ثواب پیاده رفتن برای زیارت ۳. زیارت اربعین ۴. مطلوبیتی که اجتماع برای شارع دارد ۵. شرایط کنونی و اهمیتی که در شرایط کنونی این اجتماع پیدا کرده است. این پنج جهت باعث می‌شود این اجتماع اربعین یک اجتماع مهم باشد. اینکه بحث می‌شود که به خصوص برای پیاده روی اربعین روایت نداریم، به خصوص برای اربعین و این اجتماع، برای این شکل، لازم نیست که یک روایت خاص و صریح در این مورد داشته باشیم.

من با ملاحظه این پنج جهت عرض می‌کنم که این حرکت قطعاً مرضی نظر ولی عصر(عج) است و قطعاً رضای شارع در این است. اجتماع با شکوه اربعین، یک تجمع بزرگ انسانی در دنیای معاصر و قدرت نمایی مکتب اهل بیت(ع) است، اعلام حضور جدی همه مسلمانان است. الان تجمعات انسانی در دنیا به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شود و این یک امر عقلانی هم هست. انسان گاهی می‌بیند که در این فضاهای مجازی اشکالاتی می‌گیرند که این همه خرج، این همه آدم در این شرایط جمع شوند، این اشکالات نشان می‌دهد که آن‌ها از اینگونه اجتماعات بیمناک هستند. اینها با این اجتماعات موافق نیستند. این همه اجتماعات - چه مذهبی و چه سیاسی - در شرق و غرب عالم به طور سالانه برگزار می‌شود. هیچ کس به اینها اشکال نمی‌گیرد؛ همین امسال در ایام حج یک فضایی درست شد که با این همه گرفتاری و مشکلات، چرا حج برویم و پول خرج کنیم؟ چرا پول‌ها را به عربستان ببریم؟ یک فضای منفی علیه این حرکت لازم و واجب دینی شکل گرفت. در همان ایام این همه سفرهای کذایی به اطراف و اکناف عالم صورت می‌گرفت اما کسی اعتراض نمی‌کرد؛ اما یک دفعه بحث حج که پیش آمد، شروع کردند به سر و صدا. الان هم همین طور است؛ می‌گویند مردم چنین وضعیتی دارند ولی چرا این همه خرج می‌شود؟ اینها مردم هستند که دارند می‌روند؛ اکثر بار این سفر روی دوش خود مردم است. این یک حرکتی است که بسیار مهم است و باید حمایت و تقویت شود. این اجتماع باشکوه شیعیان و بلکه مسلمین در این ایام، یک

قدرت‌نمایی آشکار مسلمانان در برابر کفار و مسلمانان منحرف و افراطیون مثل داعش است. البته باید مراقب بود که این امر به کارهای واجب ما لطمه نزند؛ به درس و بحث و کارهایی که واقعاً لازم است در آن‌ها اختلال ایجاد نشود. مثلاً یک کسی در مسندی است و می‌خواهد به مردم خدمت کند؛ چنین اشخاصی همه کارها را رها کنند و بروند، اینطور هم نمی‌شود. به هر حال باید مراقب این جهت بود. إن شاء الله خداوند به ما توفیق دهد که نام ما جزء زائرین امام حسین(ع) ثبت شود و از برکات آن بهره‌مند شویم.

«الحمد لله رب العالمین»